فهرست

[اصول/ تعدیه حکم 2](#_Toc65368488)

[مقدمه 2](#_Toc65368489)

[نکات مهم مبحث مذاق شرع 2](#_Toc65368490)

[نکته اول؛ مذاق اختصاص به شارع ندارد 2](#_Toc65368491)

[نکته دوم؛ مذاق قرینه لفظیه نیست 2](#_Toc65368492)

[نکته سوم؛ مذاق در کلام مصرح شارع 2](#_Toc65368493)

[نکته چهارم؛ مذاق از مجموعه سخنان استفاده می شود 3](#_Toc65368494)

[نکته پنجم؛ تأثیرات مذاق در کلام 4](#_Toc65368495)

[نکته ششم؛ مذاق در طول اسباب تعدیه حکم 4](#_Toc65368496)

[علت اثرگذاری قرائن در کلام 5](#_Toc65368497)

[نکته هفتم؛ مبنای حجیت مذاق شرع 8](#_Toc65368498)

[نکته هشتم؛ کارایی مذاق 8](#_Toc65368499)

[نکته نهم؛ درجه اثبات مذاق 10](#_Toc65368500)

بسم الله الرحمن الرحیم

# اصول/ تعدیه حکم

# مقدمه

 مباحثی که در مذاق شرع مطرح شد به‌عنوان فصل ششم یا ششمین عامل، در تعدیه حکم را در چند بند مهم‌ترین آن را خلاصه می‌کنم تا برسیم به نکات تکمیلی.

# نکات مهم مبحث مذاق شرع

مباحث زیادی مطرح شد اما چند نکته را فهرست‌وار جمع‌بندی می‌کنم.

## نکته اول: مذاق اختصاص به شارع ندارد

اینکه مذاق اختصاص به شارع ندارد بلکه در هر متکلمی و هر صاحب سخن و صاحب سبکی مذاق وجود دارد و هرچقدر آن متکلم از حکمت و دانش و معرفت بیشتر و سخن و کلام و موضع بیشتری برخوردار باشد مذاق او و روح سخن و کلام او و سیاق حاکم بر رفتارها و موضع‌گیری‌های او اهمیت بیشتری پیدا می‌کند پس لکل متکلم مذاقه الخاص به و شارع هم یکی از همین متکلمان و صاحبان موقف و موضع هست که طبعاً مذاقی دارد.

## نکته دوم: مذاق قرینه لفظیه نیست

اینکه مذاق با آن سیاق در آن معنای عام سیاق خیلی نزدیک است و مذاق دیگر یک قرینه لفظیه یا قرینه لفظیه متصله بلکه قرینه لفظیه منفصله هم نیست اگر منفصله را به شکل خاصی معنا بکنیم درواقع دیگر مذاق از حالت قرینه لفظیه بیرون می‌رود چون قرائن یا لفظیه است یا حالیه یا لفظیه است و مقامیه و لبیه. در مقابل لفظیه گاهی مقامیه می‌گویند گاهی حالیه می‌گویند گاهی لبیه می‌گویند هرکدام یک وجهی دارد آنچه مسلم است مذاق از قرائن لفظیه به شمار نمی‌آید و طبعاً از مدار لفظ بیرون است و جزو قرائنی که در لفظ وجود دارد و تأثیری در متفاهم عرفی کلام می‌گذارد نیست. یک امر فراتر از الفاظ است و با آن سیاق در عام‌ترین معنا خیلی قرابت پیدا می‌کند.

## نکته سوم: مذاق در کلام مصرح شارع

اینکه مذاق در جایی که مطلبی را خود شارع به صراحت بیان می‌کند خیلی تطبیق درستی ندارد یعنی اینکه مذاق را بگوییم حتی جایی را که خود شارع فرموده است شریعت ما سمحه سهله است را شامل می‌شود یا در دماء احتیاط بکنید آنجا که تصریحی یا کلام مصرحی وجود دارد را نمی‌شود گفت مذاق شرع این است. سخن این است، حرف این است وقتی فرمود «لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ فِي الْإِسْلَام**‏**»[[1]](#footnote-1) این را نمی‌گوییم مذاق شارع این است که ضرر نزند این کلام شارع است مذاق مقابل آن کلام مصرح است. بله مذاق علاوه بر آن جایی که ما یک امری غیر از کلام مصرح استفاده می‌کنیم شامل می‌شود. آنجایی که کلام مصرحی هم دارد اما ابهام و اجمال دارد آدم خوب نمی‌تواند بگوید دایره‌اش چقدر است مثل همین سمحه سهله این‌طور است که اگر یک جایی آمده است شریعت سمحه سهله است یعنی چه سمحه سهله است چیزی از این نمی‌شود به دست آورد اینجا ممکن است بگوییم مذاق بر این صدق می‌کند. لذا من نوشته‌ام مذاق آنجایی است که مطلبی استفاده می‌شود از مجموعه مواقف و مواضع و سخنان و حرف‌ها بدون اینکه تصریحی در کار باشد یا اینکه اگر کلام مصرحی وجود دارد آن کلام دایره سعه و ضیقش روشن نیست یک کلام مجملی است که علی نحو اهمال و الاجمال صادر شده است مثل اینکه شریعت سمحه سهله است. حالا این سمحه سهله خیلی واضح نیست یعنی چه؟ و لذا دایره‌های کم و زیادی دارد که آن وقت می‌گوییم این جمله را شنیدیم بقیه مواضع شارع را که می‌بینیم از مجموعه این‌ها این‌جور سماحت و تساهل را استفاده می‌کنیم. از این جهت است که مذاق حداقل آنجایی که کلام واضح و مصرحی باشد شامل نمی‌شود و بگوییم شامل نمی‌شود بهتر است چون جعل اعتبار است کسی می‌گوید من می‌گویم مذاق این امر را می‌گیرد ولی بهتر این است که بگوییم آن امر را نمی‌گیرد که جدا بشود آنجا که دارد «لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ فِي الْإِسْلَام**‏**» «رفع عن امتی ثلاثه، سته، تسعه» این‌ها دیگر تصریح شده است قانونی دارد که به صراحت و وضوح از آن برائت استفاده می‌شود رفع حکم در اضطرار استفاده می‌شود و امثال این‌ها این دیگر مذاق نیست این‌ها کلمات مصرحی است قواعدی است که در شرع آمده است. بله از همین‌ها ممکن است ما مذاقی به دست بیاوریم که در این‌ها نیست یا اینکه جمله‌ای شارع گفته ولی آن جمله خیلی وضوح ندارد که دایره‌اش چقدر است آنجاها ممکن است بگوییم یک مذاقی وجود دارد و اما آنجایی که به صراحت قاعده‌ای تصریح شده است تعبیر به مذاق به نظر درست نیست.

## نکته چهارم: استفاده مذاق از مجموعه سخنان

اینکه مذاق همان‌طور که بحث کردیم و سابق گفتیم غالباً از ملاحظه‌ای از مجموعه‌ای از اقوال و سخنان شارع استفاده می‌شود. غالباً این است و در کتاب هم روی این تأکید شده است که آن که مذاق قاعده‌ای کلی است یا برداشت یا رویکرد کلانی است که از مجموعه‌ای از مواقف و مواضع و احکام شرعی استفاده می‌شود منتها گفته ما این بود که این غالباً است و الا گاهی ممکن است از یک حکم ما به یک مذاقی برسیم و علاوه بر این همیشه مواقف اظهارشده به شکل کلام تولیدکننده مذاق نیست گاهی خود خصائص مولی و متکلم یا سیره عملی او موجب تولید یک ظن به مذاق یا قطع به مذاقی می‌شود؛ بنابراین در شکل‌گیری مذاق شارع و استفاده ما نسبت به مذاق و رویکرد شارع گاهی گزاره‌های محدودی وجود دارند گاهی گزاره‌های بیشتری از طرف دیگر گاهی ما از گزاره‌های کلامی و سخنان متکلم به مذاق او پی می‌بریم و گاهی از سیره عملی او یا خصائص شخصیتی او ما مذاقی پی می‌بریم و گاهی ترکیبی از لفظ و سیره است و یا ترکیبی از لفظ و خصائص شخصیتی اوست؛ بنابراین هم الفاظ در شکل دادن به روح قوانین و مقررات و رویکرد کلان و مذاق و سیاق کلی دخالت دارند و هم سیره‌های عملیه و رفتارها مؤثرند و هم خصائص و ویژگی‌ها و مواصفات خود آن شخص، ویژگی‌هایی که خود شخص از نظر روحی و اخلاقی و شخصیتی دارد.

این سه تا شاخه‌ای است که در شکل‌گیری مذاق مؤثر است گاهی ممکن است اولی باشد گاهی ممکن است فقط دومی باشد و گاهی ممکن است فقط سومی باشد و گاهی هم ترکیبی از این‌ها باشد پس قول و فعل و وصف متکلم. این سه شاخه در شکل دادن به مذاق مؤثر است. از طرف دیگر هم نکته فرعی که اینجا اشاره شد این است که مجموعه بودن هم غالبی است غالباً از یک مجموعه به دست می‌آید ولی گاهی هم از یک یا دو سخن مخصوصاً وقتی با آن ترکیب وصف او یا فعل او انجام بشود می‌توان به نتیجه‌ای رسید. ولی غالباً یک نوع تعددی می‌خواهد. ولو تعدد ترکیبی بین این‌ها.

سؤال: مذاق را می‌شود از واسطه استفاده کرد؟

جواب: بله مذاق را از خصائص او استفاده می‌کنیم ولی این خصائصی که از این طریق ثابت شده است یا از طریق تاریخ است یا نقل است یا روایت است فرقی نمی‌کند ما اطمینان و علمی داریم برای اینکه او این‌جوری است.

این بحث قابل بسط هم هست مثلاً ویژگی‌هایی که خدا دارد گاهی در بحث‌های معمولی گفته می‌شود رحمت خدا اقتضاء این را دارد رحمت خدا اقتضاء می‌کند که این‌جوری باشد و احیاناً استفاده حکمی یا کلامی می‌شود این‌ها چیزهایی است که فی‌الجمله درست است بالجمله باید دقت کرد. این هم نکته چهارمی است که خیلی باید دقت کرد.

## نکته پنجم: تأثیرات مذاق در کلام

1. نکته پنجم که باز در جلسه قبل اشاره شد این بود که مذاق می‌تواند طیفی وسیعی از تأثیرات در کلام به جا بگذارد که اشاره کردیم تأثیری که در کلام می‌گذارد از حیث حکم که پانزده نوع بود از حیث متعلق، موضوع، شرط که ده پانزده نوع بود و علاوه بر این‌ها تأثیری است که در مذاق به طور ویژه وجود دارد و آن اینکه می‌تواند ابتدائاً حکم ساز باشد نه اینکه بیاید کلام مصرحی را کم و زیاد بکند نه کلامی نیست با مذاق می‌گوییم حتماً شارع این حکم را دارد پس بنابراین برخلاف مناسبات حکم و موضوع که تأثیر آن قرائن یا در حکم بود (پانزده شانزده نوع، هیئت) یا در ماده و شرط و متعلق و موضوع بود آن هم پانزده شانزده نوع بود این دو نوع تأثیری بود که قرائن قبلی هم در آن وجود داشت اینجا همان دو نوع با تنوع ذیلشان وجود دارد و افزون بر آن نوع سوم که اینجا گاهی حکم ساز است ابتدائاً و این حکم ابتدایی می‌تواند الزامی باشد رجحانی باشد و امثال این.

## نکته ششم: مذاق در طول اسباب تعدیه حکم

نکته ششم که از مباحث قبل استفاده کردیم این که مذاق هم مثل مناسبات حکم و موضوع و برخی از دیگر این اسباب تعدیه حکم در عرض الغاء و تنقیح نیست یکی از مسائل مهمی که در این سلسله مباحث مورد تأکید قرار گرفت این بود که مناسبات حکم و موضوع را با الغاء خصوصیت و تنقیح مناط عرضی نگیرید. مناسبات حکم و موضوع در طول آن دو است مناسبات حکم و موضوع یک نوع قرینه‌ای است مثل ده‌ها قرینه دیگر که موجب الغاء خصوصیت می‌شود یا موجب تنقیح مناط می‌شود این‌ها عرضی نیستند طولی هستند. این مذاق هم از آن قبیل است درواقع آن که ما در فهم یک کلام داریم که می‌خواهیم الغاء بکنیم خصوصیت را یا مناط را به دست بیاوریم توسعه بدهیم یا تضییق بدهیم این جمله و کلام و حکم را باید ببینیم چه چیزهایی روی این الغاء و تنقیح اثر می‌گذارد یکی مناسبات حکم و موضوع است یعنی قرینه‌ای که داخل بافت این کلام است. یکی سیاق است که در جمله‌های جمع شده وجود دارد یکی هم مذاق است و سیاق به معنای عام‌تر، یعنی آنچه فراتر از این‌ها می‌آید می‌گوید این کلام انصراف دارد یا الغاء خصوصیت می‌کند یا تنقیح مناط می‌کند.

### علت اثرگذاری قرائن در کلام

این انصراف و الغاء خصوصیت و تنقیح مناط حالت‌های اصلی معلول هستند اما علت این انصراف و تنقیح مناط و الغاء چیست؟ لااقل این سه نوع قسم است که می‌گوییم.

یک آن قرائن درون این کلمه و جمله در جمله واحده قرائنی وجود دارد که موجب انصراف یا الغاء خصوصیت یا تنقیح خصوصیت می‌شود **﴿اتَّقُوا اَللّٰهَ مَا اِسْتَطَعْتُمْ﴾**[[2]](#footnote-2) حالا قرائنی در این جمله واحده که موجب انصراف تنقیح مناط و الغاء خصوصیت می‌شود چیست؟ یکی مناسبات حکم و موضوع است و چیزهای دیگر هم هست در خود این جمله واحده مجموعه این قرائنی است که موجب یکی از این سه حالت می‌شود انصراف، تنقیح مناط، الغاء خصوصیت.

سطح دوم این قرائنی که می‌آید در این جمله تأثیر می‌گذارد چیست؟ سیاق به معنای خاص است سطح دوم این است که این جمله‌های به‌هم‌پیوسته که کنار هم قرار گرفته روی آن اثر می‌گذارد. این سطح دو است سیاق به همان معنای متعارفی که در اصول می‌گوییم.

سطح سوم قرائن منفصله است که در این جمله نیست و کنار هم نیستند کلمات جداست. قرائن منفصله لفظیه و امثال این‌ها.

سطح چهارم همان مذاق یا سیاق به معنای بافت کلی سخنان و مواضع و شخصیت متکلم است همان که می‌گوییم مذاق، یا سیاق فی اعم معانی.

این چهار سطح قرائن است که روی این جمله اثر می‌گذارد بنابراین یک کلام که از کسی صادر می‌شود بخواهید جمع‌بندی نهایی آن را بگویید نه مدلول استعمالی، آن مدلول نهایی جدی‌اش را بخواهید بگویید هم باید در سطح یک ببینید در خود این بافت اصلی و اولیه یک جمله چه خبر است. یکی از خبرها مناسبات حکم و موضوع است. دو اینکه جمله‌های به‌هم‌پیوسته در کلام را ببینید سیاق متعارف، سه این است که جمله‌های مرتبط با این در کلام‌های جدا را ببینید. چهار این است که فراتر از این‌ها که سیاق بافت کلی حرف‌های این گوینده چه اقتضائی را دارد مذاق او چه اقتضائی دارد مشرب، چه مشربی است که از مجموعه سخنان و احوال، رفتارها، سیره‌های او به دست می‌آوریم به چیزی می‌رسیم که همین جمله را معنا می‌کند.

در همین روایت «أ يَنْظُرُ الرَّجُلُ إِلَى الْمَرْأَةِ يُرِيدُ تَزْوِيجَهَا»[[3]](#footnote-3) اگر ما باشیم که اطلاق دارد ولی مذاق می‌گوید که این زنی است که خلیّه است در حواله کسی نیست در عده کسی نیست زنی است که الآن آزاد است و می‌شود با او ازدواج کرد. این مذاقی از بحث نکاح و تعاملات زن و مرد و از مجموعه این چیزها به دست می‌آوریم بدون اینکه هیچ قرینه منفصله یا سیاق خاصی اینجا باشد یا حتی مناسبات حکم و موضوع ممکن است بگوییم اینجا نیست آن مذاق است که روی این اثر می‌گذارد.

این هم یک مطلب که گفته ما در اینجا خیلی مهم است که عللی که می‌آید انصراف یا تنقیح مناط را درست می‌کند در عرض این‌ها قرار ندهید آن عللی است که این دو سه حالت را ایجاد می‌کند و این یک نکته مهم ما بود

یکی هم این سطوح قرائن که سطوح سه چهارگانه است. این‌ها بحث‌های اصلی نظریه‌ای بود که اینجا ارائه شد و بر اساس آن هم باید این مباحث اصلاً یک نوع بازسازی شود این‌جور فله‌ای کنار هم چیدن کار تامی به نظر نمی‌آید.

توجه به این سلسله‌مراتب و تأثیر و تأثرهای این‌جوری.

این مطلب را هم اضافه بکنیم حتی مذاق شرع با مناسبات حکم و موضوع شاید همیشه دو چیز عرضی نباشد مذاق شرع گاهی مناسبات حکم و موضوع درست می‌کند.

ما گاهی مناسبات حکم و موضوع عقلایی داریم می‌گوییم **﴿اتَّقُوا اَللّٰهَ مَا اِسْتَطَعْتُمْ﴾** عقلا می‌گوید **﴿اتَّقُوا اَللّٰهَ مَا اِسْتَطَعْتُمْ﴾** نمی‌تواند «اتقوا»اش وجوب باشد. مناسبات حکم و موضوع می‌گوید این اتقوا وجوب نیست، رجحان است. گاهی هست که این مناسبات حکم و موضوع اینجا درست می‌شود ولی مناسبات حکم و موضوع عقلایی و اولیه نیست بعد از اینکه من مذاق شرع را می‌دانم می‌گویم این‌ها با هم این تناسب را پیدا می‌کنند از این جهت است که گاهی مذاق مناسبات را درست می‌کند چون در این مفهوم تأثیر می‌گذارد و موجب تولید مناسبات می‌شود. (این هم یک احتمالی است که باید روی آن کار کرد)

سؤال: کدام لایه‌ها قوی‌تر است در مقام تعارض هر یک از این وجوب کدام مقدم می‌شود مذاق قوی‌تر است ...

جواب: این سؤال دیگر است آن سؤال بحث دارد. ممکن است بگوییم این جمله که من می‌خوانم مثلاً مناسبات حکم و موضوع عرفی این‌جور اقتضائی دارد ولی مذاق شرع آن را تغییر می‌دهد. علی‌الاصول ممکن است مذاق یک جاهایی قوی‌تر باشد و یک جاهایی ممکن است مناسبات قوی‌تر باشد. این تابع درجه آن‌هاست و حکم کلی نمی‌شود داد.

قاعده کلی در این‌ها نداریم. بحث دیات؛ بعضی جاها می‌گوییم سبب اقوی است مباشر اقوی است آنها اختلاف و تفاوت است اینجا نمی‌توانیم. عجالتاً نمی‌توانیم بگوییم در این سه چهار سطر آن بر این مقدم است یا این بر آن مقدم است تابع درجه قوت و ضعف این احتمالات است.

سؤال: وقوعاً امکان دارد بین دو مذاق تعارض پیش بیاید؟

جواب: بین مذاق و سیاق، معنا ندارد. ممکن است بین دو مذاق اختلاف باشد

الآن ممکن است کسی بگوید مذاق شرع این است که زن نباید بیرون بیاید و اختفاء کامل، یکی دیگر می‌گوید این خطبه حضرت زینب سلام‌الله‌علیها مذاقش می‌گوید زن می‌تواند نقش اجتماعی ایفا بکند این اختلاف در این است که مذاق این است یا آن است ولی بین دو مذاق نمی‌شود فرض کرد.

امروز هم روز ارتحال حضرت زینب سلام‌الله‌علیها است بنا بر قول اجلاء شهادت هم می‌گویند حضرت زینب خیلی بزرگ بودند فوق ما نتصور است واقعاً عظمت و بزرگی آن زن رضوان‌الله تعالی علیها. من خیلی ارادت ویژه‌ای به ایشان دارم خدا ان‌شاءالله همه ما را قدردان این وجودات ذی جود قرار دهد.

خطبه حضرت زهرا و حضرت زینب یکی از چیزهایی است که در تعدیل آن مذاق تأثیر می‌گذارد و لذا اختلاف در دو مذاق نه ولی می‌تواند این حوادث را کنار هم می‌گذاریم کم و زیاد بکند.

سؤال: چهارشنبه آقای پور اکبر مدعی بودند تقابل بین دو مذاق ...

جواب: ادعای دو مذاق می‌شود کرد مثال زدم یکی می‌گوید مذاق این است و دیگری می‌گوید مذاق آن است

سؤال: یکی از اساتید حوزه می‌فرمودند مقابل این مذاق، مثالی که حضرت‌عالی فرمودید آنها می‌گویند ما به اطمینان نرسیدیم که زن باید در خانه بنشیند نه اینکه مذاق می‌گوید زن باید بیاید بیرون.

جواب: شما می‌فرمایید دو تا مذاق متصور است می‌گویم دو مذاق در عالم واقع متصور نیست در عالم اثبات بله صاحب جواهر می‌گوید مذاق شرع این است او می‌گوید مذاق شرع این است در ولایت‌فقیه یکی از ادله‌ای که برایش وجود دارد مذاق شرع است که می‌گوید کسی که روح شرع و شریعت را درک کرده باشد نمی‌تواند ولایت‌فقیه را قبول نکند این روح قانون، شریعت است

یکی دیگر می‌گوید من این مذاق را نمی‌فهمم بلکه ممکن است بگوید مذاق شرع این است در عصر غیبت حکومت به خودشان سپرده شده است این تقابل مثل همه جاهایی است که یکی می‌گوید مذاق این است و دیگری می‌گوید مذاق آن است دو مذاق ثابت شده قطعی معلوم است که نمی‌شود این ادعای مذاق‌های مقابل هم می‌شود.

سؤال: سه‌گانه‌ای که انصراف، الغاء و تنقیح این سه تا اولویت هم می‌شود افزود؟ بگوییم این چهارتا؟

جواب: بله. حالا بین الغاء خصوصیت و تنقیح مناط بحث‌هایی وجود داشت روحش درواقع محدود کردن یا انصراف است یا بازتر کردن است با شمول بیشتر، بقیه به‌عنوان علل و اسباب تأثیر می‌گذارد و آنها را می‌شود در عرض این گرفت.

سؤال: اسباب که فرمودید اسباب متخذ از شرع، از مناسبات بگیریم تا ...

جواب: بله در آن قرائن عقلیه و لبیه یک بخش دیگر است ما چهار سطح گفتیم یک سطح طولی این‌ها نمی‌شود گرفت ولی یک بخشی هم قرائن عقلیه و لبیه است که آن هم اثر می‌گذارد منتها لبیه گاهی به حکم متصل است و گاهی به حکم منفصل است آن هم نوع پنجم است

لبیه که می‌گوییم هم عقلیه و هم عقلائیه را در برمی‌گیرد دو نوع است و هرکدام گاهی در حکم متصل هستند و گاهی در حکم منفصل است و همین این‌ها گاهی تعمیم می‌دهند و گاهی تخصیص می‌دهند و بعضی از این‌ها هم گاهی جعل می‌کنند و این هم یک نوع است و در همه این‌ها گاهی می‌شود کشف از چیز دیگر می‌شود دلالت اقتضاء و این‌ها. گاهی منظومه بحث می‌شود منقح در آن آورد و مهم است این هم مسئله ششم است که این چند مسئله اینجا مطرح شد.

## نکته هفتم: مبنای حجیت مذاق شرع

نکته هفتم اینجا این است که حجیت مذاق بر چه اساسی است؟ در کتاب هم آمده است آنچه اینجا گفته شده است و درست هم هست این است که مذاق وقتی می‌تواند قرینه بشود و در انصراف یا الغاء خصوصیت یا تنقیح مناط یا اولویت تأثیر بگذارد یا تأثیر بگذارد در جعل حکم غیر از این چند تا یا تأثیر بگذارد در نفی حکمی، اصلاً دلیل آمده می‌گوید این درست نیست.

بنابراین تأثیری که مذاق می‌تواند بگذارد این است که؛

1. انصراف ایجاد بکند

2. الغاء خصوصیت بکند

3. تنقیح مناط بکند

4. فحوا و اولویت ایجاد بکند

5. اینکه حکمی را جعل بکند

6. اینکه حکمی را نفی بکند که مذاق شرع این را نیم پذیرد این را کنار بگذار.

این هم یک مطلب که این شش تأثیر را می‌تواند بگذارد با این تعبیر جامع‌تری که الآن گفتیم.

مطلب هفتم این است که مبنای این حجیت مذاق چیست؟

مذاق به لفظی وابسته نیست که بگوییم با ظهور درست می‌شود مذاق لفظ ندارد روح قانون است، (روح قانون در قانون اساسی آمده است در یکی دو جای قانون اساسی آمده است مگر اینکه با روح قانون جور نباشد. در حقوق جدید هم هست.)

## نکته هشتم: کارایی مذاق

مطلب هشتم این است که حجیت این، دیگر حجیت ظواهر نیست چون کلام و کلمه‌ای نیست که بگوییم عرف می‌گوید ظاهرش این است حجیت این بر اساس قطع و حالا اطمینان را کسی بپذیرد، اطمینان هم هست. مذاق وقتی کارایی دارد که قطع و اطمینان باشد و الا اگر قطع و اطمینان نباشد بخواهید تعمیم بدهید قیاس می‌شود و بخواهید انصراف درست بکنید حرف باطلی است صرف ظنون حاصل از مذاق کافی نیست.

بله -این بله و استدراکی که می‌کنیم خیلی مهم است و فراتر از آن است که در کتاب آمده است – درعین‌حال ظنون حاصل از مذاق یک کارکردهایی هم دارد این‌جور نیست که بگوییم ظنون حاصله از مذاق حجت نیست، کارکردهایی دارد.

یکی از کارکردها که در کتاب هم آمده است تزاحم است گفتیم مذاق در تعیین اهم و مهم تأثیر دارد در ظن حاصل از مذاق در ترجیح می‌تواند مؤثر باشد، چرا؟ برای اینکه عقل می‌گوید دو تکلیف متزاحم شدند اگر یکی اهم بود یا مظنون الاهمیه بود یا حتی محتمل الاهمیه بود می‌گوید این را بر آن مقدم بدار و لذا علی‌رغم اینکه گاهی مذاق تولید علم و قطع نمی‌کند فقط ظن و احتمالی را به وجود می‌آورد و ظن و احتمال هم حجت نیست اما در جاهایی آن ظن و احتمال خود موضوع یک حکم عقلی می‌شود. عقل می‌گوید مظنون را بر غیر مظنون مقدم بدار. این یک مورد است که اینجا گفته شده است که ظن و احتمال حاصل از مذاق هم اثرگذار است.

علاوه بر این موارد دیگر هم وجود دارد و آن اینکه گاهی این مذاق به‌تنهایی قطع و اطمینان ایجاد نمی‌کند بلکه به دو سه شاهد دیگر ضمیمه می‌شود و یا روایاتی که آنها به‌تنهایی روایات ضعیف هستند ولی مذاق در کنار آنها موجب می‌شود ما به اطمینانی برسیم. پس یک کارکرد مذاق غیر مولد علم و قطع به‌تنهایی در تزاحم بود یک کارکردش این است که در انضمام آن به ادله و شواهد دیگر علی‌رغم اینکه به‌تنهایی تولید ظن می‌کند ولی چون در کنار آن قرار گرفت ما را به قطع و اطمینان می‌رساند این هم امر مهمی است که وجود دارد.

سؤال: در حقیقت آن مذاق را قطعی کرده است بعد از اینکه قطعی شد

جواب: مذاق تا آخر قطعی نیست مجموع این‌ها تولید قطع کرده است یک وقتی مذاق به‌تنهایی قطع یا اطمینان آور است یک وقتی مذاق در کنار چند چیز دیگر این ترکیب قطع و اطمینان آورده است

سؤال: اگر آن ملاک اولیه شما که قطع باشد یا اطمینان ...

جواب: روی تعبیر خیلی معطل نمانید می‌خواهم بگویم این واقعیت خارجی فقهی‌اش مهم است.

می‌خواهم بگویم مذاق یک جاهایی ما را به قطع و اطمینان می‌رساند یک جاهایی هم نمی‌رساند منتها آنجاهایی که نمی‌رساند جدا که ببینیم، می‌بینیم نمی‌رسد ولی وقتی به چند شاهد دیگر ضمیمه می‌کنیم می‌بینیم با هم من را مطمئن می‌کند که این‌جور است

سؤال: در حقیقت آخر این مذاق را قطعی می‌کند مثلاً در مورد اینکه زن در خانه باشد یا نباشد،

جواب: مذاق را قطعی می‌کند؟ نه تا آخر هم از من سؤال کنند که این مذاق شما را به قطع رساند می‌گویم نه. الآن بگویند مذاق شرع قطعاً این است میگویم نه. ولی میگویم اینجا این نتیجه‌اش را قبول دارم برای اینکه اینجا چند روایت و شاهد دیگر هم دارم در خصوص این مطلب ولی اینکه بگوییم آن مذاق قطعی شد در جاهای دیگر هم به درد می‌خورد نمی‌گوید.

نتیجه مذاق قطعی شده است نه خود مذاق این استفاده که شما می‌خواهید بکنید نه شما می‌خواهید بگویید اینجا در مورد جمع شد پس مذاق قطعی شد جاهای دیگر هم معتبر است نمی‌شود. فرقش با آنجا که مذاق قطعی است این است. در اینجا که شواهدی به آن ضمیمه شده است نتیجه‌اش قطعی است. خود مذاق قطعی نیست به همین دلیل است که می‌گوییم مذاق ظنی در اینجاها اثر دارد یا در تزاحم یا در تجمیع شواهد. این هم یک بحث است.

سؤال: در تعارض روایات این به درد نمی‌خورد؟

جواب: در تعارض نمی‌شود مذاق ظنی چیزی ندارد چون تعارض قوت دلالت را خیلی دخالت نمی‌دهند بله یک مبانی وجود دارد که قوت دلالت در تعارض موجب تقدیم معارضی بر معارض دیگر می‌شود اگر آن باشد و آن مبنا را کسی بپذیرد حتی در تعارض هم ممکن است مصداق پیدا بکند در بعض مبانی.

## نکته نهم: درجه اثبات مذاق

یک نکته دیگر هم این است که مذاق درجه اثبات و یا آن حکمی که می‌خواهد از آن استفاده بشود فرق می‌کند گاهی مذاق نمی‌تواند ما را به یک حکم الزامی برساند ولی گاهی به یک حکم ترجیحی یا تنزیهی می‌رساند مذاق شرع این است که سفره می‌اندازند زن و مرد جدا باشند این در حد یک حکم تنزیهی یا ترجیحی بعید نیست واقعاً آدم مطمئن بشود بگوید آن اختلاط و معاشرت که می‌گوید سر یک سفره ننشینید اما الزام از این بیرون نمی‌آید.

می‌خواهم بگویم مذاق را نمی‌شود به یک چوب راند اینجا مذاق هست یا نیست گاهی مذاق یک حکم الزامی را افاده می‌کند گاهی از مذاق یک حکم ترجیحی و تنزیهی استفاده می‌شود و لذا این مذاق‌های ترجیحی و تنزیهی بابش اوسع است و قطع در آنها خیلی سریع‌تر حاصل می‌شود

ولی اینکه این مذاق بخواهد شما را به یک حکم الزامی قطعی برساند آن به این سادگی نیست و لذا تولید علم و اطمینان از طریق مذاق با آن حکمی که می‌خواهد از آن استفاده بشود رابطه دارد بعضی جاها وقتی که با الزامیات بسنجید می‌بینید اینجا مذاق قطعی که بگوید حتماً این حرام است یا واجب است واقعاً ایجاد نمی‌کند یا خیلی بعید است و این یک احتمال است احیاناً ظن ایجاد می‌کند.

ولی بخواهد یک حکم غیر الزامی را افاده بکند می‌گوید بله همین‌طور است این مذاق در تولیدشان قطع و اطمینان باید آن درجات حکم را هم مدنظر قرار داد.

صلی الله علی محمد و آل محمد.

1. . [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج26، ص14، أبواب أبواب موانع الإِرث من الكفر والقتل والرقّ، باب1، ح10، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/26/14/%D9%84%D8%A7%D8%B6%D8%B1%D8%B1) [↑](#footnote-ref-1)
2. - سوره تغابن، آیه 16. [↑](#footnote-ref-2)
3. . [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج20، ص88، أبواب أبواب مقدّمات النكاح وآدابه، باب36، ح5، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/88/%D9%85%D8%AA%D9%84%D8%B0%D8%B0%D8%A7) [↑](#footnote-ref-3)